



17 سپتمبر 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

مصاحبه گلالی ملکيار داؤد با جریده "مجاهد ولس" درباره رویدادهای ارگ (مورخ 27 مارچ 1991 مطابق 7 حمل 1370)

آقای داؤد ملکيار نوشته ای را تحت عنوان "محمد داؤد و خانواده اش چگونه کشته شدند؟..." از قول مرحوم گلالی ملکيار داؤد (خانم شهید عمر داؤد پسر ارشد شهید محمد داؤد رئیس جمهور اسبق افغانستان) بتاريخ 16 اگست 2023 در وبسایت آریانا افغانستان به نشر سپرد که البته تکرار همان موضوعاتی بود که با نشر مقدماتی آن در ماه جون و جولای 2018 با عکس العمل های جدی بعضی خوانندگان روبرو شد. با آنکه نوشته جدید فوق الذکر او بار دیگر با انعکاسات و تبصره های بیشتر انتقادی خوانندگان مواجه گردیده است، اما او در مدعیات بی اساس خود به حیث یک واقعیت بازم اصرار و لجابت می ورزد.

خوشحالم که در این روزها به یک سند دیگر دست یافته ام که در شماره 201 جریده "مجاهد ولس" بتاريخ 27 مارچ 1991 (7 حمل 1370) به نشر رسیده و محترمه گلالی ملکيار داؤد در یک قسمت مصاحبه مطول خود با آقای ولسمل - مدیر مسئول آن جریده درباره قتل اعضای خانواده بوسیله کمونیست های خونخوار در جریان وقایع شب و روز 7 و 8 ثور 1357 چنین گفته است:

«وقتی که تاریکی شب به پایان رسید و روشنی شد، یک عده از همین وطن فروشان سرسپرده روسها به داخل درآمدند و خواهش تسلیمی را کردند که باید داؤدخان تسلیم شوند، در این وقت پدر شهید من داؤدخان گفت: "من به جز خدا به هیچ کسی تسلیم نمیشوم"، بعد از آن کمونیست های خونخوار بطور خیلی بی رحمانه با ماشیندار پدرم محمد داؤد و خانم شانرا با پانزده نفر فامیل شان به شمول طفل سه ساله که نواسه شان بود و ویگل نام داشت و پسر ویس جان داؤد بود، همه را بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند و این وقتی بود که تاریکی نبود، بلکه همه را هدف گرفته و به روز روشن به شهادت میرساندند.» (دیده شود: "د ولس مل ژوند، سیاسی هلی خلی او خاطری"، مومند خپرندویه تولنه، چاپ جلال آباد - ننگرهار، سال 2018، جلد ششم، صفحه 681)

با مطالعه متن مکمل این مصاحبه که از نشر آن تا اکنون مدت 32 سال میگذرد، مرحومه گلالی ملکيار داؤد که در آنوقت از وضع صحی نسبتاً خوبتر برخوردار بود، به وضاحت و صراحت بیان داشته است که این جنایت بزرگ توسط سرسپردگان روسی... کمونیست های خونخوار صورت گرفته است و همه را در روشنی روز بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند.

اکنون با این اعتراف صریح دیگر جای هیچ شک و شبهه در مورد ادعای بی اساس داؤد ملکيار به نقل قول از مرحوم گلالی داؤد که گویا یک تعداد خانواده بوسیله شهید ویس داؤد کشته شده باشند، باقی نمی ماند و با این اعتراف آخرین میخ بر تابوت این افتراء کوبیده شده و باب این اتهام برای همیشه بسته میگردد و نیز اگر لازم افتد قضیه به چند دلیل مورد غور حقوقی نیز قرار خواهد گرفت. این شما و این هم متن مکمل مصاحبه از روی مأخذ فوق از صفحه 677 تا 683 :

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

داود گفت: «من به جز خدا به هیچکس تسلیم نمی شوم»

جناب ولس مل صاحب من میخواستم بهترین تحفه را با شما تقدیم کنم اما از قرآن عظیم الشان تحفه بهتر را نیافتم. گلالی داود

مصاحبه با محترمه گلالی داود

خوانندگان گرامی مجاهد ولس!

این مصاحبه بتاريخ ۲۷ مارچ ۱۹۹۱ در هوتل می فلاور واشنگتن با محترمه گلالی ملکيار «داود» خانم شهيد محمد عمر داود پسر کلان شهيد داود به منظور روشن شدن حقایق تاریخی صورت گرفته؛ درین مصاحبه شما خواهید دید که از طرف کمونست های خونخوار در روز سیاه هفت نور یا چه نوع ظلم فامیل شهيد داود روبرو شده؛ نا گفته نماند که محترمه گلالی داود بعد از ۱۲ سال برای بار اول حاضر شد تا با جریده مجاهد ولس مصاحبه نماید.

محترم گلالی «داود» در جریان مصاحبه به مسئول مجاهد ولس گفت که در ۱۲ سال گذشته بسیاری از خبرنگاران، جریده نگاران داخلی و خارجی از وی خواهش نموده تا در باره کودتای سیاه هفت نور چشم دید خود را بیان نماید ولی نامبرده حاضر نشده تا این حقایق را به دست رس خبرنگاران بگذارند محترمه گلالی داود علاوه کرد که چون جریده مجاهد ولس در دهه جهاد رسالت تاریخی خود را ثابت نمود فلذا من به کمال خوشی حاضر شده تا به این جریده خدمتگار مردم افغانستان برای بار اول بعد از ۱۲ سال سکوت درد دل و مصاحبه کنم.

ما این احساس نیک محترم گلالی «داود» را بنظر رقدر مینگریم و در باره آن ظلمیکه فامیل شان در هفت نور ۱۳۵۷ به آن روبرو شده برای نامبرده از خداوند صبر و اجر جمیل میخواستیم. اداره

سوال: لطفاً خود را به خوانندگان مجاهد ولس معرفی نمایید؟

جواب: بسم الرحمن الرحيم برادر بسیار محترم جناب ولس مل اسم من گلالی ملکيار «داود» خانم

شهيد محمد عمر «داود» پسر کلان سردار محمد داود.

د پانوی شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

سوال: تحصیلات خود را در کجا به پایان رسانیده اید و فعلاً چه مصروفیت دارید؟

جواب: فارغ الاتحصیل یکی از لیسه های کابل میباشم و حتی تا به صنف دوم تحصیلات خود را در فاکولته ساینس کابل ادامه دادم و قتیکه به امریکا آمدم صنف های متعدد در منکریمن کالج را گرفتم و تحصیلات خود را تا به حال در امریکن یونیورسیتی ادامه میدهم و برای بی، ای، بی کار میکنم.

سوال: چون خانم پسر شهید داؤد میباشد فلهدا از زندگی شخصی مرحوم داؤد نیز معلومات کافی دارید اگر راجع به زندگی شخصی مرحوم کمی صحبت کنید خوب خواهد بود؟

جواب: درین شکی نیست که پدر شهید من محمد داؤد یکی از شخصیت های ملی بود و زندگی بسیار ساده داشت اط تجمل کوشش نمی آمد، شخصیت نهایت مهربان بود، درخانه با هرکس به بسیار نرمش و مهربانی پیش می آمد و قتیکه از کار رسمی فارغ میشد و به خانه می آمد یک چای مختصر را صرف میکرد بعد از آن با بی بی زینب جان خانم خود یا به زبان دیگر مادرم بی بی زینب جان و دختر خود شینکی جان یا زرلشت جان به هواخوری میرفت. و ناگفته نماند که نان ساده را خوش داشت.

سوال: شینکی جان داؤد و زرلشت جان داؤد ازدواج نموده بودند؟

جواب: بلی شینکی جان با زلمی جان پسر مرحوم سپاه سالار صاحب شامحمد خان غازی عروسی شده بود و زرلشت جان عروسی نکرده بود و ۲۳ ساله بود.

سوال: بروز واقعه ناگوار هفت ثور ۱۳۵۷ شما در کجا تشریف داشتید؟

جواب: من در آن روز در خانه بودم طرف های ده بجه روز به دیدن مادرم بی بی زینب جان مادر عمرجان رفتم و قتیکه مرا دید فوراً از احوال خواهرم لیلا پرسان کرد که چطور است، من گفتم که لیلا از دو هفته به این طرف بسیار یازد ناجور است و صحتش خوب نیست برابم گفت میتوانی که برویم به دیدنش برایش گفتم در صورتیکه برای شما زحمت نباشد هزار دفعه. همان بود که من و بی بی زینب جان و شینکی جان هر سه به دیدن لیلا رفتیم، لیلا را دیدیم لیلا به راستی هم صحتش خوب نبود، در وقت باز گشت و قتیکه به خانه رسیدیم ساعت ۱۲ بجه روز بود در دروازه خانه و حویلی بسیار عسکر بود. تعجب کردیم که در وقت رفتن هیچ گپ نبود ولی در بازگشت صحنه قسمی دیگر است یک بار صاحب منصبان برابم گفت یک کودتا براه است از طرف همان صاحب منصب به ما هدایت داده شد تا بطرف ارگ برویم. موثر بی بی زینب جان که شینکی جان هم در آن بود بطرف ارگ رفت و من از موثر

د پانوی شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

خارج شدم. برای اینکه عمر شهید شوهر من به پیش خانه استاده بود با نامبرده گپ زدم بعد از آن به خانه رفتم از خانه دوباره بیرون آمدم و به مکتب رفتم تا دختران خود را که عبارت از هیله و غزال بود بینم که در مکتب هستند یا خیر و پسانتر به ارگ رفتم.

سوال: هیله پانزده ساله بود و غزال ۱۲ ساله.

سوال: شوهر شما عمرجان به کدام ساعت و در کدام محل به شهادت رسید؟

جواب: شوهر من عمر به داخل ارگ ساعت یک بجه شب به شهادت رسید و آن وقتی بود که نه تنها عمر بلکه من و هیله و غزال هر چار نفر بر پشت خود هفت مرمی خورده و عمر سه انگشت خود را از دست داد و مرمی به قلبش اصابت کرد و جا به جا به شهادت رسید و غزال دختر من بعد از یک ساعت به شهادت رسید و هیله در صبح همان روز به شهادت رسید.

سوال: درین وقت تعداد زخمی ها به چند نفر رسیده بود؟

جواب: درین وقت کاکای محترم من سردار محمد نعیم خان زخم برداشت و پای زرلشت داؤد نیز زخمی شد. همچنان صفورا نواسه سردار محمد نعیم خان در همان لحظه جا به جا به شهادت رسید. ناگفته نماند که عمر و صفورا اولین دو نفر از جمله خاندان شهید داؤد بودند که جام شهادت را نوشیدند.

سوال: دو پسر دیگر شهید داؤد چه وقت جان شهادت را نوشیدند؟

جواب: محمد خالت داؤد ساعت یک بجه شب زخمی شد و چار ساعت دوام کرد تا که جان به حق سپرد و بسیار تکلیف دید. و پس داؤد در وقت صبح وقتیکه کمونست های خونخوار داخل شدند و دوباره به زخمی ها و غیر زخمی ها فیرهای ظالمانه نمودند به شهادت رسید و در آن وقت پدر من محمد داؤد نیز به شهادت رسید و همچنان به شمول مادرم بی بی زینب جان و کاکای محترم من وزیر صاحب خارجه سردار محمد نعیم خان همگی به شهادت رسیدند.

سوال: وقتیکه اعضای فامیل شهید داؤد زخم میبردانست درین وقت داکتر و دوا بود یا خیر؟

جواب: هیچ کس و هیچ چیزی نبود یگانه چیزیکه بود ان بود که کمونست های خونخوار بطور ظالمانه و بی رحمانه به فیرهای خود وام میداد و به هیچیک زخمی رسیدگی نشد. وقتیکه پدرم محمد داؤد بشمول دیگر اعضای خانواده شهید شدند نمی دانم که به اجساد شهدا چه کردند و حتی تا به امروز معلوم نیست که اجساد شهدا را به کجا انداختند؟

د پانوی شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولئ

سوال: یعنی اگر دوا و داکتر مېبود شاید جلوگیری خونریزی میشد و امکان داشت که بعضی از زخمی ها که قبلاً زخمی شده بودند زنده می ماند.

جواب: بداخل ارگ دوا و داکتر و کدام چیزیکه به زخمی ها کمک میکرد وجود نداشت.

سوال: وقتیکه پسران داؤد به شهادت رسید با دیدن آن در آن لحظه داؤد چه نوع عکس العمل نشان داد؟

جواب: با تمام متانت پیشانی هر دو پسر شهید خود را بوسید و هیچ حرفی نزد و همچنان مادرم بی بی زینب جان هم اجساد پسران شهید خود را دید بدون اینکه قطره اشک خود را ریخته باشد مرتب دعا میکرد و با تمام متانت و بزرگواری این صحنه غم انگیز را تماشا کرد تا که خود شان نیز به شهادت رسید.

سوال: در ارگ فامیل مرحوم داؤد از ابتدا یا مرحومی یکجا بود و یا پسانتر با مرحومی یکجا شدند؟
جواب: نی پدر شهید من داؤد خان از ابتدا به ارگ بود و از جمله دیگر اعضای فامیل چون هرکس به یکجا و دیگر جای بودند به مرور زمان و آهسته آهسته با مرحومی یکجا شدند و از ابتدا یکجا نبودند.

سوال: وقتیکه همه اعضای فامیل داؤد با نامبرده یکجا شدند چند بجه روز بود؟

جواب: بین ۱۲ و یک بجه روز با هم یکجا شدیم، مرحوم داؤد به اطاق کار خود و دیگر اعضای فامیل در اطاق عقبی نشسته بودند. کاکای محترم من سردار نعیم خان با سه پسر داؤد در اطاق کار داؤد نشسته بودند و با مردم تماس میگرفتند.

سوال: از جمله وزرا در روز مذکور کدام یک زیادتیر به حضور رئیس جمهور مشرف میشد؟

جواب: من شخصاً شهید سید عبدالله را زیادتیر میدیدم که رقت و آمد زیاد داشت.

سوال: ایا محمد داؤد درین مدتیکه شما در آن محل بودید تا که به شهادت رسید هیچ چیز به فامیل خود نگفت و هیچ نوع اظهار نظر نکرد؟

گلالی: مقصد تان چه وقت است؟

ولس مل: در همان وقت و در همان لحظات حساس که یکی زخمی میشد و دیگر جام شهادت را م

ی نوشید؟

د پانور شمیره: له 5 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ

جواب: آن وقت يک حالتی بود که حواس خودم به جا نبود. و من نمیدانم که با عمر و یا کاکایم سردار محمد نعیم خان چه گفت و راجع به چه صحبت نمود، ما در یک حالتی قرار داشتیم که از هر طرف مرمی می بارید و در آن لحظات حساس و تاریخی نمی دانم چه نوع صحبت نمودند.

سوال: شما چند اولاد داشتید و نامهای شان چه بود و چند ساله بودند؟

جواب: من دو دختر داشتم دختر کلان من هیله بود و دختر خورد من غزال، هیله پانزده ساله بود و غزال دوازده ساله.

سوال: چون در لحظاتی که داؤد به شهادت میرسید با نامبرده یکجا بودید اگر راجع به شهادت رسیدن آن مرحوم و همه فامیل شان به خوانندگان محترم مجاهد ولس چشم دید خود را بیان نمائید مهربانی تان خواهد بود؟

جواب: وقتی که تاریکی شب به پایان رسید و روشنی شد یک عده از همین وطن فروشان سرسپرده روسها به داخل در آمدند و خواش تسلیمی را کردند که باید داؤد خان تسلیم شوند، درین وقت پدر شهید من داؤد خان گفت: «من به جز خدا به هیچ کسی تسلیم نمی شوم» بعد از آن کمونست های خونخوار بطور خیلی بی رحمانه با ما شیندار پدرم محمد داؤد و خانم شان را با پانزده نفر فامیل شان به شعول طفل سه ساله که نوامه شان بود وویگل نام داشت و پسر ویس جان داؤد بود همه را بطور ظالمانه از بین بردند و به شهادت رساندند و این وقتی بود که تاریکی نبود بلکه همه را هدف گرفته به روز روشن به شهادت می رساندند.

سوال: چند نفر از جمله فامیل شهید داؤد به شهادت رسید و چند نفر زخمی شدند؟

جواب: از فامیل پدرم محمد داؤد و کاکای محترم سردار محمد نعیم خان و بعضی از اعضای دیگر نزدیک فامیل نرزه نفر شهید شدند و هفت نفر زخم برداشت.

سوال: شما در روز کودتا هفت نور صرف طعام نمودید یا خیر، در صورتیکه صرف نموده باشید نوع طعام چه بود؟

جواب: طعام گرم نبود فقط یک سندویج طرف عصر آوردند و هرکس یک یک پارچه مختصر گرفت و شب فقط نان خشک بود و از آن زیادتر چیزی نبود.

سوال: درآن ساعت چای نوش جان کردید یا خیر؟

جواب: نه خیر نی.

سوال: بعد ازینکه ارگ از طرف کمونستها اشغال شد شما را به شفاخانه انتقال دادند یا به زندان؟

جواب: بلی آنها زیاد ترس داشتند که مبادا نزد ما اسلحه باشد که آنها را به خطر مواجه سازد و می گفتند که شما برای د...؟ از اطلاق و ما نمی فهمیدیم که کجا میبرند. من خودم گفتم که من اصلاً شور خورده نمی توانم و بسیار زخمی هستم و حرکت کرده نمی توانم بعد از آن که آنها پوره مطمئن شدند که زخمی ها برآستی برآمده نمی توانند هیله دختر من که نفس های اخیرین خود را میکشید در آن وقت خاطر شان جمع شد که از طرف زخمی ها خطر متوجه شان نیست بعد از آن در آمدند و ما را به شفاخانه انتقال دادند.

سوال: شما چه قدر وقت در شفاخانه بودید؟

جواب: بعضی از اعضای فامیل ما فقط یک ماه به شفاخانه بودند بعد از آن آنها را به زندان انتقال دادند و من مدت سه و نیم ماه در شفاخانه بودم و بعد از سه و نیم ماه به زندان رفتم.

سوال: مدت چند ماه در زندان تشریف داشتید و رویه کمونستها در دوران زندان با شما چطور بود؟

گلالی: این سوال شما تنها متوجه من است یا عموم فامیل؟

ولس مل: البته مربوط عموم فامیل و شخصاً خودتان.

جواب: فامیل ما شش ماه به زندان بودند بشمول بعضی از اعضای فامیل محترم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، من خودم مدت سه و نیم ماه در شفاخانه و دو نیم ماه در بندیکخانه بودم یعنی بعد از کودتای سیاه و ظالمانه کمونستها مجموعاً مدت شش ماه در افغانستان بودیم.

سوال: وقتی که شما از زندان بر آمدید شما را راساً از زندان به میدان هوایی انتقال دادند و یا چند روزی

در کابل تشریف داشتید؟ در صورتیکه تشریف داشتید در کدام محل و کجا بودید؟

جواب: به دو دسته تقسیم شده بودیم یک دسته از جمله فامیل ما شش روز قبل بر آمدند و من فقط دو روز قبل از زندان برآمده بودم که امر اخراج ما از مملکت صادر شد، که البته آن دو روز را در خانه خواهرم لیلا در گذرگاه گذراندم به همه ما هدایت داده شده بود که گشت و گذاری نداشته باشیم و در آن مدت به کسی تماس هم نداشتیم؟

د پانوی شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولۍ

سوال: درآن ساعت چای نوش جان کردید یا خیر؟

جواب: نه خیر نی.

سوال: بعد ازینکه ارگ از طرف کمونستها اشغال شد شما را به شفاخانه انتقال دادند یا به زندان؟

جواب: بلی آنها زیاد ترس داشتند که مبادا نزد ما اسلحه باشد که آنها را به خطر مواجه سازد و می گفتند که شما برای د...؟ از اطاق و ما نمی فهمیدیم که کجا میبرند. من خودم گفتم که من اصلاً شور خورده نمی توانم و بسیار زخمی هستم و حرکت کرده نمی توانم بعد از آن که آنها پوره مطمئن شدند که زخمی ها برآستی برآمده نمی توانند هیله دختر من که نفس های اخیرین خود را میکشید در آن وقت خاطر شان جمع شد که از طرف زخمی ها خطر متوجه شان نیست بعد از آن در آمدند و ما را به شفاخانه انتقال دادند.

سوال: شما چه قدر وقت در شفاخانه بودید؟

جواب: بعضی از اعضای فامیل ما فقط یک ماه به شفاخانه بودند بعد از آن آنها را به زندان انتقال دادند و من مدت سه و نیم ماه در شفاخانه بودم و بعد از سه و نیم ماه به زندان رفتم.

سوال: مدت چند ماه در زندان تشریف داشتید و رویه کمونستها در دوران زندان با شما چطور بود؟

گلالی: این سوال شما تنها متوجه من است یا عموم فامیل؟

ولس مل: البته مربوط عموم فامیل و شخصاً خودتان.

جواب: فامیل ما شش ماه به زندان بودند بشمول بعضی از اعضای فامیل محترم اعلیحضرت محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان، من خودم مدت سه و نیم ماه در شفاخانه و دو نیم ماه در بندیکانه بودم یعنی بعد از کودتای سیاه و ظالمانه کمونستها مجموعاً مدت شش ماه در افغانستان بودیم.

سوال: وقتی که شما از زندان بر آمدید شما را راساً از زندان به میدان هوایی انتقال دادند و یا چند روزی

در کابل تشریف داشتید؟ در صورتیکه تشریف داشتید در کدام محل و کجا بودید؟

جواب: به دو دسته تقسیم شده بودیم یک دسته از جمله فامیل ما شش روز قبل بر آمدند و من فقط دو روز قبل از زندان برآمده بودم که امر اخراج ما از مملکت صادر شد، که البته آن دو روز را در خانه خواهرم لیلا در گذرگاه گذراندم به همه ما هدایت داده شده بود که گشت و گذاری نداشته باشیم و در آن مدت به کسی تماس هم نداشتیم؟

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

کمونستې اجازې دانه بوندې که درځانه خوښاونندان خود باشيم اما گفته بوندې که ديدار خپلې مختصر باشد و از تجمع بايد اجتناب کتيد.

سوال: اين کار در وقت زمانداري تړه کي صورت گرفت؟

جواب: (با کمی مکث) فکر ميکنم تړه کي و امين هر دو به اوج قدرت خود بوندې البته تړه کي رئيس جمهور بود.

سوال: وقتيکه وطن عزيز ما آزاد شود چه آرزو داريد که مصدر چه نوع مدت شويد به هموطنان داغ ديدنه تان؟

جواب: در صورت امکان ميخواهم به معييين خصوصاً اطفال معيوب وطن خود رسیده گي کتم.

سوال: اگر يک خاطره شيرين زندگي خود را با يک خاطره تلخ زندگي خود بيان نماييد لطف تان خواهد بود؟

جواب: البته خاطره تلخ زندگي ما در روز ميايه هفت ثور ۱۳۵۷ است. درين وقت از چشمان گلالي داؤد اشک جاري بود که با ديدن اين صحنه از چشمان ولس مل نيز اشک جاري شد. فاميل پدر شهيد من محمد داؤد يعني تنها از شوهر و دختران شهيد من ني بلکه همه شهداي فاميل شهيد داؤد است که هيچ انسان شريف تحمل ديدن آن صحنه ناگوار را نداشت. صحنه بسيار دلخراش بود و اين تلخترين صحنه يست، تنها براي من ني بلکه هر کسيکه در آنجا بود و بسيار مشکل است که تادم مرگ آترا از خاطر خود دور بسازم همچنان صحنه هاي شيرين زندگي بسيار بوده، فاميل پدر من محمد داؤد بسيار مهربان و يک شوهر نهايت شريف و مهربان داشتم. من با دو دختر شهيد و شوهر شهيد خود وقتيکه آنها زنده بوندند زندگي خوش و شيرين داشتم.

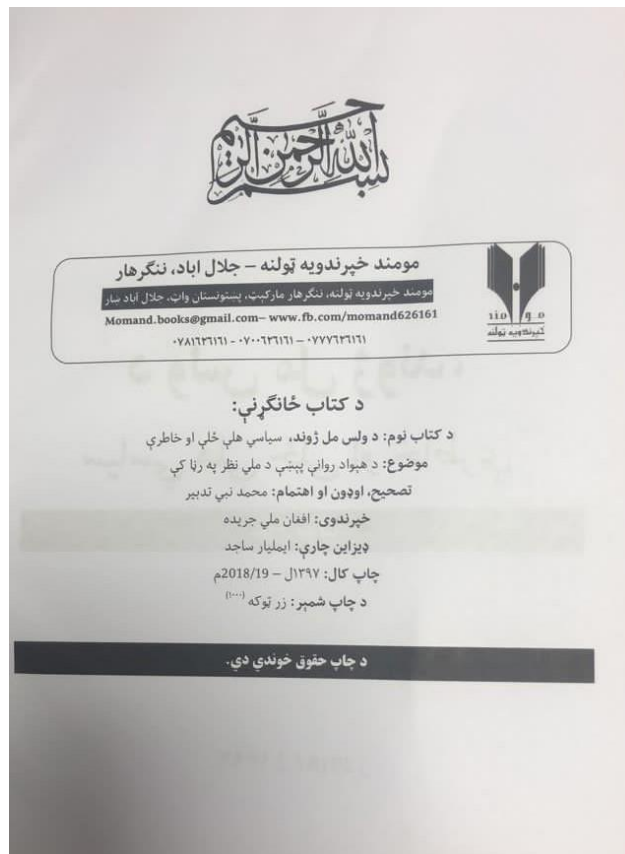
ولس مل: گلالي جان داؤد، خپلې تشکر که شما دو روز تکليف را بخود قبول کرديد و به هوتل مي فلاور تشريف اورديد و حاضر شديد که با مستوول مجاهد ولس مصاحبه نماييد، من ازين لطف و مهرباني تان قلباً متشکر هستم.

گلالي داؤد: جناب ولس مل براي اينکه وقت داديد تا به جريده وزين و پرمحتوا و دوست داشتني مجاهد ولس مصاحبه نمايم و صدای خود را به هموطنان درد ديدنه خود برسانم ممنون هستم و از خداوند براي تان در راه خدمت وطن عزيز توفيق مزيد ميخواهم.

د پانو شميره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de يادونه: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

مختصری دربارهٔ فعالیت های مطبوعاتی مرحوم آقای ولس مل:
 محمد حسن ولس مل یکی از چهره های مشهور مطبوعاتی کشور بود که فعالیت خود را از سال 1349 با نشر "دافغان ملی جریدی" در کابل آغاز کرد. در دورهٔ تره کی - امین (1357) زندانی شد و پس از گذشتانندن مدت 18 ماه زندان به پاکستان مهاجر گردید و در آنجا در سال 1360 جریده "مجاهد ولس" را به نشر سپرد. او در پاکستان نیز برای مدت تقریباً یک سال زندانی و سپس در سال 1985 به کشور ناروی پناهنده شد و به نشر جریده "مجاهد ولس" در آنجا تا زمان حیات ادامه داد. بعد از وفاتش "مومند خپرندویه تولنه" مجموعه نشرات او را جمع آوری کرد و در شش جلد قطور که جمعاً در حدود 5000 صفحه میشوند و مشتمل بر اخبار روز، مصاحبه ها با شخصیت های مهم، تبصره ها و تحلیل های رویداد ها میباشد، در جلال آباد ننگرها به چاپ رسانید که این مجموعه برای تاریخ نگاران یک مأخذ دست اول محسوب میشود. خدای متعال محترم آقای ولس مل را غریق رحمت کند، یادش گرامی و روحش شاد!



د پاڼو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ